

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و یکم  
خرداد ۱۳۹۹ شماره ۲۴۳

## فقر معیشتی مانع قرنطینه انسانی در ایران است

در پی نگارش مقاله‌ای در مورد تأثیرات «ویروس کرونا» در این شماره توفان بودیم که مقاله‌ای در نشریه «انتخاب» در ایران به چاپ رسید که نظریات فرد کارشناسی است به نام آقای «محمود جام‌ساز» تحت عنوان «حداقل ۷۵ درصد جمعیت ۸۰ میلیونی کشور دچار فقر معیشتی هستند، چگونه می‌شود آنان را متقاعد ساخت که در حین بحران کرونا در خانه بمانند؟». نظریات ایشان با آنچه می‌خواستیم بر کاغذ آوریم، هم‌خوانی دارد و نشانه این است که اگر صمیمانه، پژوهشگرانه و علمی به وضعیت جامعه ایران برخورد شود، همه پژوهشگران در بررسی‌های خویش به نتایج واحد می‌رسند. این است که صلاح را در آن دیدیم که از همان گفتار آقای «جام‌ساز»، که در میدان است و فشار حاکمیت را تحمل می‌کند، استفاده کنیم، تا ایشان و دوستانشان بدانند که تنها نیستند. البته به صراحت بیان می‌کنیم که ایشان کوچک‌ترین رابطه و وابستگی به حزب کار ایران (توفان) ندارند و جرم ایشان بیان واقعیات است. در مقاله واقع‌بینانه ایشان در برخورد به حاکمیت و فشار به فرودستان و تجزیه طبقاتی جامعه ایران و نقش غارتگران با مسایل زیر روبرو می‌شویم:

«محمود جام‌ساز، کارشناس مسائل اقتصادی در ارتباط با تأثیرات بحران فراگیری ویروس کرونا بر اقتصاد ایران به خبرنگار «انتخاب» گفت: «در نتیجه شیوع کووید -۱۹ اقشار متوسط، متوسط به پایین، حقوق‌بگیران، اقشار کم درآمد و دارای حقوق ثابت، که قبل از کرونا نیز مشکلات معیشتی، مالی، آموزشی و بهداشتی زیادی داشتند، اکنون صدمه بزرگی را متحمل شده‌اند. در چنین شرایطی اعطای وام یک میلیونی دولت به یارانه‌بگیران به یک شوخی می‌ماند. یک میلیون به اقشار یارانه‌بگیر داده شود و بعد به مدت ۳۰ ماه ادامه در صفحه ۲

## با دسیسه سرکوب بورژوازی مبارزه کنیم و راهکارهای مناسب را برگزینیم

جای تعجب نیست که دولتمردان ممالک امپریالیستی و سرمایه‌داری اهمال کاری خود در مبارزه با شیوع بیماری کرونا را به گردن روش مبارزه چینی‌ها با این ویروس و قیاس آن با روش خود بگذارند و خود را پشت سرکوبگری و استبداد در چین و دموکراسی در اروپا و یا امریکا و نظایر آنها پنهان کنند. به نظر این اندیشمندان اروپائی، چین از آنجهت با موفقیت عمل کرده است، زیرا از شیوه تهدید، ارباب، زندانی کردن میلیون‌ها مردم و روش حکومت نظامی و سربازخانه‌ای استفاده نموده است، ولی در ممالک «دموکرات» اروپا «آزادی»، «حقوق بشر»، «دموکراسی»، «مشورت و تبادل نظر» در خط نخست مبارزه قرار داشته و طبیعتاً داشتن «آزادی» بهائی دارد که گویا این ممالک باید بپردازند و آن بهاء تأخیر در تصمیمات و هدررفتن جان انسان‌ها و به ویژه جان فرودستان جامعه است.

اینکه در چین حکومت سرمایه‌داری بی‌رحمی بر سر کار است که به بدترین شیوه‌های ممکن از کارگران و زحمتکشان چینی بهره‌کشی می‌کند، به جز برای روزیونیست‌ها، که خواهان درک حقایق نیستند، بر کسی پوشیده نیست. اینکه در چین حکومت متمرکز سرمایه‌داری با نظام تک حزبی بر سر کار است و از روش‌های دیجیتال برای کنترل مردم سال‌هاست استفاده می‌نمایند نیز بر کسی پوشیده نیست و اینکه در چین شکاف طبقاتی بیداد می‌کند، یک میلیون چینی میلیاردر و میلیونر در مقابل بیش از یک میلیارد افراد عادی زحمتکش قرار دارند، بازم برای آنها که می‌خواهند بفهمند، امر تازه‌ای نیست؛ ولی آنچه تازه جلوه داده می‌شود، فخرفروشی بورژوازی امپریالیستی غرب است که گویا لکه ننگ پیگرد «ادوارد اسنودن» و پرونده‌سازی جعلی برای «جولیان آسانز» در کشور «دموکرات» سوئد و انگلستان، همدستی با داعش برای سرنگونی دولت قانونی بشار اسد، نقض حق حاکمیت دولت‌ها و ملل از جمله ایران، عراق، افغانستان، لیبی، ونزوئلا و یا دیکتاتوری آشکار آقای «اوربان» در مجارستان و یا محو قوه قضائیه در لهستان، استقرار حکومت قوادان و قاچاقچی‌ها در «کوزوو» در دستور کارش نبوده و نیست.

ابتکار چهره‌خوانی توسط دوربین‌های پلیس به چینی‌ها برنمی‌گردد به بریتانیای کبیر برمی‌گردد که نخستین بار در اروپا آنرا به اجرا گذارند. کلیه ممالک پیشرفته سرمایه‌داری غرب از این شیوه کنترل پلیسی استفاده می‌کنند و روزانه در پی تکمیل آن هستند. تکیه آنها به نمونه سرکوب چینی و کارآمدی آن در مبارزه با «ویروس کرونا» برای آنست که تنها از این نمونه و جنبه‌های پلیسی آن سرمشق بگیرند، وگرنه چرا بیان نمی‌کنند نظام درمانی و بهداشتی چین گرچه طبقاتی، همراه با پرداخت پول و بیمه‌های متفاوت درمانی می‌باشد، ولی هنوز مبتنی **ادامه در صفحه ۳**

## جان‌بخشی به نظریه «اصل تنازع بقاء» و «اصل انتخاب طبیعی» در جامعه

حتماً در بحث‌هایی که در برخورد «انسانی» به کسانی که خطر بیشتری توسط «ویروس کرونا» تهدیدشان می‌کند، درگیر شده‌اید و آنها را شنیده‌اید! این عده انسان‌هایی هستند که در بالای سنین ۷۰ سال قرار دارند و از دولت و ادارات مسئول آنها، حقوق بازنشستگی دریافت می‌کنند و به پاس پیشرفت نظام بهداشتی و داروئی در جهان نسبت به قرون وسطی از طول عمر بیشتری برخوردارند. دیگر طول متوسط عمر یک نفر به پاس مبارزه بشریت و پیشرفت علوم ۴۰ سال نیست، بلکه به بیش از ۷۰ سال رسیده است. دولت‌ها البته با عوام‌فروبی نئولیبرالی طول زمان کار کارمندان و کارگران را افزایش داده‌اند، تا از زمان زنده‌بودن این بازنشستگان مُسن بکاهند و در عرصه هزینه بازنشستگان صرفه‌جویی کنند، ولی گویا تاکنون موفقیت موثر و قانع‌کننده‌ای در این زمینه به دست نیاورده‌اند. سرایت جهانی «ویروس کرونا» مجدداً این مسئله را طرح کرده است که چگونه می‌شود به بهترین وجه و با قیافه معصومانه با توسل به ابزار «ویروس کرونا» خودشان را از «شر» افراد غیراقتصادی و مُسن، که حال فقط هزینه آفرین‌اند، خلاص کنند. ویروس کرونا را که نفس‌اش در آدم کشی است، کسی نمی‌تواند به عنوان قاتل محاکمه و محکوم کند، از وی حساب و کتاب نخواهد. «ویروس کرونا» به همه سرایت می‌کند و هم می‌شود آنرا در جاهای مناسب و مطابق باب میل سرایت داد. مگر نه این است که این «ویروس» نیز مانند زلزله و سیل یک «بلای آسمانی» است.

البته نتیجه درمان تعداد افرادی که مُسن بوده‌اند و یا از بیماری‌های دیگری رنج می‌برده‌اند، خوشایند نیست و اکثریت قریب به اتفاق آنها در می‌گذرند، ولی این تعداد، برخلاف آمار جعلی که منتشر می‌شوند، تنها شامل ۱۵ تا ۲۰ درصد افراد مُسن جامعه نیستند، بلکه همه جامعه را دربرمی‌گیرند. میلیون‌ها انسان زیر ۷۰ سال هستند که به بیماری قند دچارند و با تزریق انسولین و یا رعایت رژیم غذایی می‌توانند به زندگی طبیعی خود ادامه دهند. در ایران ما اعضای انجمن دارندگان بیماری قند به بیش از یک میلیون نفر می‌رسد. به این جمع می‌توان جوانانی را اضافه کرد که دارای فشار خون بالا هستند، به سیگار اعتیاد دارند و یا از ناراحتی گردش خون و یا بیماری‌های ریوی و نظایر آنها رنج می‌برند. به این ترتیب روشن است که صحبت بر سر سیاست **ادامه در صفحه ۴**

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

**فقر معیشتی... دنباله از صفحه ۱**

از مقدار یارانه دریافتی آن‌ها ماهانه مبلغ ۳۵ هزار تومان کسر شود، در حالی که منابع مهم درآمدی کشور متعلق به مردم است و قانون اساسی دولت را مکلف کرده که این منابع یا انفال را در راستای حفظ مصالح ملی و آسایش و رفاه مردم هزینه کند، اما دولت در زمان وقوع چنین بحران فاجعه‌باری که بسیاری از مردم را از هستی ساقط کرده و تعداد کثیری را در فقر معیشتی و فلاکت و ناامیدی بیشتر نسبت به آینده فرو برده و بیکاری را افزون ساخته، به جای اعطای کمک‌های بلاعوض از محل منابع مردمی مبادرت به اعطای وامی نموده که آن را از مردمی که لنگ معیشت خود ناشی از بی‌تدبیری و بی‌خردی و فساد در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی بازپس گیرند.

**منابع مالی باید به مردم برگردد**

وی افزود: «تمام منابع مالی‌ای که دولت در اختیار دارد، در حقیقت متعلق به مردم است. نفتی که سالیان سال استخراج و هزینه شده، پول مردم و بیت‌المال بوده است. این پول‌ها بالاخره روزی باید دردهای مردم را درمان کنند. واقعیت این است که دارایی و ثروت برخی موسسات از جیب مردم بوده و متعلق به مردم است. این نهادها اکنون می‌بایستی داوطلبانه به کمک دولت می‌آمدند و هزینه‌های مبارزه با ویروس سهمگین و جان‌گیر کرونا و جبران خسارات وارده به افراد حقیقی و حقوقی را در راستای حمایت از مردم و ساماندهی اقتصاد تقبل می‌کردند. در آن صورت شاید نیازی به درخواست وام از منابع خارجی را هم نمی‌داشتیم. در گزارشی خواندم که نمایندگان مجلس ژاپن ۲۰ درصد از حقوق خود را به منظور تأمین مالی مبارزه با کرونا کاهش دادند، اما نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۵ درصد هم بر حقوق خود افزودند. اکنون نیز این امر مسلم است که پول‌های نفت باید در راه سعادت و حل مشکلات شهروندان صرف شود. در جهان امروز، اولویت دولت‌ها باید تأمین و حفظ امنیت جانی و مالی مردم باشد.»

این اقتصاددان در ادامه تأکید کرد: «متعاقب آنکه کرونا کشورمان را بعد از چین مورد هدف قرار داد، در ابعاد مختلف بر زندگی شهروندان اثر گذاشت. در این میان، به طور حتم این طبقات فرودست بودند که بیشترین آسیب و لطمه را دیدند. فرادستان با قرنطینه چندین و چند ماه مشکلی ندارند و به آسانی می‌توانند به روال عادی هزینه‌های زندگی خود را از اندوخته‌های خود تأمین کنند اما متأسفانه از سوی دیگر، شاهد هستیم که در پی اعتراضات آبان ۹۸ به افزایش بهای بنزین، ۶۰ میلیون نفر براساس اعلام دولت مشمول یارانه معیشتی شدند، این بدین مفهوم است که حداقل ۷۵ درصد جمعیت ۸۰ میلیونی کشور دچار فقر

معیشتی هستند. حال چگونه می‌شود آنان را متقاعد ساخت که در شیوع کرونا و ویروس در خانه بمانند. مگر می‌شود به ۶۰ میلیون نفر گفت در خانه بمانید بدون آنکه معیشت آنان را تأمین کنیم.»

**در ایران، دولت توانایی مالی اعمال قرنطینه اجباری را نداشت**

«جام‌ساز» در ادامه تصریح کرد: «اکنون در بسیاری از کشورهای منطقه همانند ترکیه، عراق و... قرنطینه نظامی برای مقابله با کرونا اعلام شده است. در آمریکا، اروپا، استرالیا و... تمامی دولت‌ها در شرایط قرنطینه کمک‌های ویژه‌ای از جمله ارسال بسته‌های معیشتی را به درب خانه‌های مردم داشته‌اند. متأسفانه ما در کشور خودمان، که روی طلای سیاه خوابیده‌ایم، شاهد هستیم که دولت علی‌رغم توصیه به خانه‌نشینی قادر نبود هزینه معیشت خانه‌نشینی که تاب‌آوری حتی یکی دو روز در خانه ماندن را به سبب فقر معیشتی و روزمره‌گی اقتصادی نداشتند، تأمین کند. به همین دلیل قرنطینه خانگی جدی گرفته نشد و در حالی که هنوز وجود شوم کرونا بر سرتاسر کشور سایه افکنده و قربانی می‌گیرد، مجوز شروع کسب و کارهایی، که اغلب متأثر از کرونا و ویروس در شرایط بحرانی و واماندگی و نبود تنخواه‌گردان قرار گرفته‌اند، صادر می‌شود که نتایج اسفبار ایمنی و اقتصادی آن بسیار شدیدتر از قرنطینه خانگی است. در چنین شرایطی تجمع جمعیت روز بروز بیشتر شده و در عدم امکان رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی یا فیزیکی میدان بیشتری برای آسیب‌رسانی کرونا و ویروس مرگ‌بار باز می‌شود. حال باید از مسئولین پرسید چه تعداد از مردم باید جان ببازند تا ایمنی گله‌ای مورد نظر مسئولین حاصل شود؟ البته ایشان به صراحت گفته‌اند، نمی‌گذارند اقتصاد بسته باشد.»

وی افزود: «آقای روحانی! وضع هنوز بحرانی است. اگر بحران کرونا استمرار یابد و جان‌های بیشتری را بگیرد، تکلیف چیست؟ هسته مرکزی سیاست‌های دولت نباید اولویت حوزه اقتصاد باشد، حوزه حفظ و حراست از سلامت مردم مقدم است. در حقیقت، مسیر درست این است که منابع مورد لزوم از مقادیر موجود در صندوق توسعه ملی کشور با اولویت حفظ سلامت جامعه و سپس جبران خسارات اقتصادی و به سامان کردن اقتصاد تأمین گردد؛ اگر اکنون از این ذخایر استفاده نشود، باید پرسید چه زمانی مهم‌تر از امروز است. امنیت و سلامت مردم مرجح بر تمامی امور است. مبلغ یک میلیون یورو برای کمک به اقبال آسیب دیده تصویب شده و مشخص نیست این مقدار اندک، به اضافه ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی که هنوز منابع تأمین آن مشخص نیست و دولت برای مقابله با کرونا اختصاص داده و ۷۵ هزار میلیارد تومانی نیز که قرار است به موسسات

و مردم وام داده شود، تا چه میزان برای سلامت مردم و بازگرداندن اقتصاد حداقل در سطح قبل از بحران کرونا کارایی دارد. بگذارید صادق باشیم؛ این مبالغ اندک به هیچ عنوان کافی نیست و نمی‌تواند درمانی برای اقتصاد شکننده ایران باشد.»

«جام‌ساز» در بخشی دیگر از گفته‌های خود گفت: «اگر بخواهیم وضعیت اقتصادی کشور را به دوران قبل از شیوع این بیماری برسانیم، حداقل نیازمند صرف هزینه‌های بسیار گزاف هستیم. اینکه قرنطینه ادامه پیدا نکرد، همان‌طور که گفته شد، دلیل آن ضعف مالی دولت بود. در چنین شرایطی اهدای وام یک میلیونی به مردم، آن هم با وضعیت کنونی، که موجب تجمع برای خرید سیم کارت و تجمع جلوی بانک‌ها شد، خود آسیبی بزرگ برای شیوع مجدد کرونا است.»

**مسیر دشوار دولت برای تأمین هزینه‌های لازم**

این اقتصاددان در ادامه تأکید کرد: «اکنون در شرایطی که نرخ صادرات نفت در بدترین وضعیت ممکن قرار دارد و عملاً دیگر درآمد قابل‌اعتنایی از منابع نفت در اختیار دولت قرار نخواهد گرفت، مشخص نیست که دولت چگونه می‌خواهد منابع مالی ۱۰۰ هزار میلیارد تومان را تأمین کند. نه درآمد نفتی وجود دارد و نه درآمد گردشگری، تراز تجاری با احتساب نفت هم اگر سر به سر نباشد، مثبت نخواهد بود. فروش خدمات دولتی و مالیات هم بخشی از بودجه جاری دولت را پوشش خواهد داد. از سوی دیگر معلوم نیست مردم تا چه حد از عرضه اوراق قرضه دولت و واگذاری‌های دارایی‌های دولت استقبال کنند. در نتیجه احتمالاً مجدداً دولت به نظر می‌رسد کسری‌های مورد نیاز خود را از بانک مرکزی تأمین کند که نتیجه آن افزایش نقدینگی و تورم خواهد بود که در نهایت مردم تاوان آن را می‌دهند.»

**جان انسان‌ها مقدم بر سود اقتصادی است**

«محمود جام‌ساز» همچنین در تحلیل آینده اقتصادی ایران اظهار داشت: «باید با ابتناء بر واقعیات در نظر داشت که تداوم بحران کرونا تا چه زمانی ادامه دارد. واقعیت این است که این ویروس ناشناخته بوده و هنوز در حال تاخت‌وتاز است، لذا این امکان وجود دارد چند ماه یا بیش از یک سال همچنان درگیر مبارزه با این ویروس باشیم. اگر قرار باشد شیوه سیاست‌گذاری کنونی دولت در بازگشایی کسب و کارها و فعالیت‌های اقتصادی ادامه یابد، به طور حتم شاهد قربانیان بیشتر و صدمه بیشتر اقتصاد شکننده کشور و افزایش گرسنگان خواهیم بود. اکثر اقتصاددانان جهان بر این باورند که استمرار قرنطینه خانگی در قیاس با بازگشایی کسب‌وکارها در **صفحه ۳**

**فقر معیشتی... دنباله از صفحه ۲**

زمان بحران کرونا خطرات کمتر جانی و اقتصادی را در بر خواهد داشت، اما متأسفانه سیاستمداران به راه خود ادامه می‌دهند. این اقتصاددان در ادامه اظهار داشت: «حتی اگر ایمنی گله‌ای نیز در دستور کار قرار گیرد تا کهن سالان و افراد دارای سیستم ایمنی ضعیف جان بدهند، مشخص نیست چه مدت و چه مقدار هزینه و تلفات بر کشور تحمیل می‌شود.» وی در پایان تاکید کرد: «در صورت تداوم ماندگاری بیماری کرونا بطور مثال برای یک سال آینده یا بیشتر، به طور حتم ما شاهد وقوع ورشکستگی و بحران اقتصادی بزرگ در فقدان منابع مالی کافی و عدم کارایی سیاست‌گذاری‌ها خواهیم بود. این در حالی است که هیچ کشور و نهاد بین‌المللی نیز حاضر نیست به ایران وام دهد؛ زیرا ما همچون جزیره‌ای به دور خود حصار نامرئی کشیده‌ایم و ارتباط چندانی با جامعه جهانی نداریم.»

پایان نقل قول

\*\*\*

رژیم جمهوری اسلامی که جان انسان برایش ارزش ندارد، خودش مسبب وضع فعلی است. سیاست‌های خصوصی‌سازی، که اموال مردم را با قیمت‌های نازل و فساد مضاعف و سیاست‌های گانگستری به جیب آفازاده‌ها و سران سپاه ریخت و با خصوصی‌سازی نئولیبرالیسم را در ایران حاکم کرد، حال با نتایج وحشتناک این سیاست خصوصی‌سازی ضدبشری روبروست. نفت در ایران عملاً خصوصی است و به جیب هیأت حاکمه میرود بدون حساب پس‌دادن به ملت. هر خونی که در ایران ریخته شود، به حساب نظام جمهوری اسلامی است، زیرا این دولت بی‌کفایت و فاسد مسبب وضع فعلی و ادامه آن است. روش گله‌ای مداوای رژیم آخوندی در زمانی صورت می‌گیرد که خودشان در قرنطینه کاخ‌های خویش به سر می‌برند و از مردم ایران فرسنگ‌ها فاصله گرفته‌اند. آنها در زمان دزدی دست‌شان در جیب مردم است ولی در زمان هزینه کردن از مردم فاصله می‌گیرند. مردم ایران باید بدانند که این وضعیت تنها محصول بی‌کفایتی، ندانم‌کاری، بی‌مسئولیتی این رژیم فاسد و دروغ‌گو نیست، گرچه که این موارد نیز در این نابسامانی و فلاکت نقش مهمی دارد. محصول این وضعیت نظام غارتگر و ضدانسانی سرمایه‌داری است. برای غلبه بر بیماری‌های واگیر جهانی به تمرکز جهانی، به معیارها و ارزش‌های جهانی نیاز است و این کار تنها از دست پرولتاریای به قدرت رسیده و استقرار سوسیالیسم در جهان ممکن است. بیماری‌های «همه‌گیر» و خطرناکتری در جهان در کمین‌اند که از هم اکنون شیوع آنها پیش‌گویی می‌شود. با سوسیالیسم می‌شود

آنها را مهار کرد. سایر مناسبات تولیدی حاکم فقرزا و ناکارا هستند. در همین زمینه رفیق مبارز و انقلابی «ناصر زرافشان» به مناسبت اول ماه مه به حمایت از زحمتکشان پرداخت و در اطلاعیه خود از جمله آورده است:

«صرف‌نظر از شرایط ویژه هر یک از کشورها و مسائلی که معلول آن شرایط ویژه است، ضرورت برخورد با این بحران، دولت‌ها را بطور عمومی و مشترک در برابر یک انتخاب ناگزیر قرار داده است: انتخاب میان حفظ جان مردم و قبول هزینه‌های آن که مستلزم قرنطینه شهرها و گاه تمام کشور برای مدتی است که ناچار به رکود اقتصادی و کوچک‌تر شدن اقتصاد کشورها منجر خواهد شد؛ یا حفظ سرمایه‌ها و منافع صاحبان ثروت و قدرت و جلوگیری از انقباض اقتصادی و خواب سرمایه‌ها، به بهای قربانی شدن بخش قابل توجهی از مردم که عمده آن‌ها زحمتکشان هستند.»

به نظر می‌رسد کاربردستان جمهوری اسلامی ایران راه دوم را انتخاب کرده‌اند. از همان آغاز سال که تعیین حداقل دستمزد کارگران بدون موافقت و حضور نماینده آنان، و فقط با حضور نماینده دولت و نماینده کارفرمایان تعیین شد، این جهت‌گیری آشکار بود. در شرایطی که نرخ تورم از سوی بانک مرکزی در سال گذشته ۲۱/۲ درصد و حداقل مایحتاج یک خانواده سه نفره کارگری چهار میلیون تومان اعلام شده است، حداقل دستمزد برای سال جاری را یک میلیون و هشتصد و سی و پنج هزار تومان تعیین کرده‌اند. در زمینه مقابله با بحران کرونا هم آنان که طی دهه‌های گذشته از غارت منابع ملی به ثروت‌های باد آورده نجومی رسیده‌اند، حتی حاضر نشدند یکی دو ماه حقوق و دستمزد بدون کار پائین‌ترین لایه‌های درآمدی جامعه را، که دست به دهان زندگی می‌کنند، تأمین کنند، تا هم آنان مجبور نباشند در این هنگامه بلاخیز برای تأمین نان شب و اجاره خانه خود هر روز بیرون آیند، به آب و آتش بزنند و قربانی شوند؛ و هم این اپیدمی مهلک در زمانی کوتاه‌تر و به شیوه خردمندانه‌تری مهار شود. در حالی که در بسیاری از کشورها سرمایه‌داری دیگر که در آن‌ها از ثروت‌های بادآورده نفتی هم خبری نیست، دولت و کارفرما هر یک پرداخت بخشی از حقوق و دستمزد کسانی را که در دوره قرنطینه در خانه مانده‌اند، بی‌بهبانه و بی‌تشریفات پرداخت می‌کنند.»

این سخنان چون از دل برمی‌آیند، بر دل می‌نشینند. جامعه جهانی و ایران آستان رویدادهای عمیقی است. باید خود را برای آن روز از هم اکنون آماده کرد. برای این هدف به حزب واحد و قدرتمند کمونیستی طبقه کارگر ایران نیاز است. از قدیم گفته‌اند «بی‌مایه فطیر است».

**با دسیسه سرکوب... دنباله از صفحه ۱**

بر سیاست نئولیبرالی ناب نیست و هنوز بخش‌هایی از خدمات دولتی، که البته در مجموع بخش ناچیزی را تشکیل می‌دهند، موجود است. چرا این جنبه‌ها، یعنی تقویت بخش دولتی درمان را در ممالک خود اجرا نمی‌کنند و دست انحصارات دارویی - بهداشتی را برای تجارت با جان مردم باز گذارده‌اند. سلامت عمومی به یک کالای سودآور برای انحصارات بدل شده است.

بروز «ویروس کرونا» فرصت طلائی به دست امپریالیست‌ها داده است، تا در این دوران بحرانی، که کار بازارها و بورس‌ها خراب شده و ورشکستگی نظام سرمایه‌داری را نه تنها از نظر تاریخی، بلکه به صورت واقعیت روز تهدید می‌کند، در پی آن باشند که پیچ و مهره‌های سرکوب و کنترل زحمتکشان، فرودستان و پابرهنگان را سفت‌تر نمایند، حقوق دموکراتیک آنها را پایمال کنند و حتی دست آورده‌های گذشته آنها را پس گیرند. سرمایه‌داری واقعیت خطر ابتلا به «کرونا» را، که نباید بی‌ضرر جلوه داد و عملاً بی‌توجه‌ای حکومت‌ها را به جان مردم توجیه کرد، به فال نیک گرفت، مردم را به قرنطینه فراخواند تا در غیاب مردم در مشغول کردن آنها در خیابان‌ها، تنها با بحث «کرونا» و تلاش در حفظ جان خود، حق اعتصاب، آزادی بیان و تظاهرات... را از آنها سلب کند. هم اکنون در ترکیه با استقرار حکومت نظامی مخالفان را دستگیر می‌کنند، تا به زندان‌هایی افکنند که تا دیروز مملو از بزه‌کاران، تبهکاران، متخلفان و محکوم‌شدگان جنحه و جنایت بود و فعلاً به برکت اعتقاد به «دموکراسی» آزاد شده‌اند.

در کلمبیا جوخه‌های مرگ دولت «دموکرات» کلمبیا، همدست آمریکا و اروپا در دشمنی با مردم ونزوئلا به راه افتاد و نه تنها مخالفان را دستگیر و سرکوب، بلکه آنها را ترور می‌کند. در اسرائیل با استقرار حکومت نظامی و اجرای مقررات امنیتی و نه انتظامی، جان و مال ناموس فلسطینی‌ها را در دست می‌گیرند و ابتلای آنها به بیماری «کرونا» را تشدید می‌کنند، تا به خیال‌شان مسئله فلسطین را با نسل‌کشی حل کنند. تو گوئی نسل‌کشی خلق «Here» در جنوب غربی آفریقا توسط استعمارگران آلمانی، ارامنه توسط توسعه‌طلبان عثمانی و یا مردم یهود توسط نازی‌های آلمان، آپارتاید انگلیسی در آفریقای جنوبی و... فراموش شده است. هم اکنون دولت آلمان موقعیت را مناسب دیده است، تا «حزب‌الله لبنان» را، که در دولت لبنان رسماً حضور دارد و دارای میلیون‌ها هوادار در لبنان و سراسر جهان است، با استفاده از شرایط ورشکستگی لبنان و حضور «ویروس کرونا»، به عنوان «تروریست» اعلام کند و بعد از تصویب این قانون ارتجاعی و صهیونیستی - امپریالیستی فوراً به خانه فعالان این حرکت در آلمان شبانه ادامه در صفحه ۴

**با دسیسه سرکوب... دنباله از صفحه ۳**

حمله کردند و منابع مالی آنها را راهزانه مصادره کردند، فعالان شان را به زندان انداختند و امکانات آنها را منهدم ساختند. قرنطینه در آلمان، نابسامانی در لبنان، ورشکستگی دولت لبنان و مستعمره گشتن آنها توسط صندوق بین‌المللی پول، سرکوب نفوذ ایران در لبنان و... همگی به پاس همین «ویروس کرونا» انجام گرفت که حتی دست حزب کار ایران (توفان) را در بیان واقعیات می‌بندد. ما را تهدید به ممنوعیت می‌کنند، ولی نه تنها دست صهیونیست‌های ایرانی و مزدوران و جاسوسان را باز نگذارده‌اند، بلکه کلیه امکانات مالی و تبلیغاتی را نیز در اختیارشان می‌گذارند. دولت‌ها برای کنترل طبقه کارگر قوانین ظالمانه و ارتجاعی تصویب می‌کنند، شرایط اضطراری به آن می‌بندند، ولی بعد از تغییر شرایط هرگز حاضر نیستند این قوانین را در تمامیت خویش پس بگیرند. در تلویزیون آلمان از «Olaf Scholz» وزیر دارائی و معاون صدراعظم آلمان پرسیدند که آیا بعد از «کرونا» وضع به صورت سابق برخواهد گشت و این قوانین پس گرفته خواهد شد؟ وی این نظر را تأیید کرد و وقتی خبرنگاران مجدداً از وی پرسیدند چه کسی این امر را تضمین می‌کند؟ با صدای بلند و قدرتمند و با سینه سپر کرده گفت: «من قول می‌دهم» و با این ترتیب این نمایش مضحک با وعده جناب Scholz، که پیش‌پزی ارزش ندارد، به پایان رسید. بعد از «کرونا» مسلماً قدرت دولتی در ممالک امپریالیستی تقویت می‌شود و این اقتدار آنها، که به بهانه شرایط اضطراری توجیه می‌گردد، در خدمت دموکراسی و حمایت از زحمتکشان نیست، برای ایجاد شرایطی است که بتوانند با سرکوب و تجاوز به دست آوردها و حقوق زحمتکشان دستبرد بزنند و آنها را به کام سرمایه‌های خصوصی بریزند. طبیعتاً شعار کمونیست‌ها در این زمینه نه تنها مبارزه برای حمایت از دست‌آوردهای طبقه کارگر خواهد بود، بلکه باید با طرح شعارهای راهکاری قابل فهم، نظیر اینکه شکل کمک دولت در شرایط مشخص کنونی، باید خرید بخشی از کارخانه‌های در حال سقوط، سهام‌دار شدن در کارخانه‌ها و خرید کل کارخانه باشد و نه یاری رایگان به سرمایه‌داران برای نجات آنها از بحران. صنایع مورد تهدید و صدمه‌دیده باید همه دولتی شوند. این خواست، مقبولیت عمومی دارد و دست دولت‌های سرمایه‌داری را، که در زمان نجات بانک‌ها در بحران ۲۰۰۸ آبروی خود را بریاد دادند، بیشتر رو می‌کند و زمینه مبارزه طبقاتی مهمی را که از حمایت عمومی برخوردار است، فراهم می‌آورد. طبیعتاً در هر جا که امکان اشغال کارخانه‌ها و راه‌انداختن چرخ تولید به دست طبقه کارگر وجود داشته باشد، نمیشود از این امکان نیز صرف‌نظر کرد. نوع راهکاری که کمونیست‌ها انتخاب می‌کنند، به سطح و درجه رشد مبارزه

طبقه کارگر و آمادگی و فداکاری آنها مربوط می‌شود.

در مقابل این دسیسه حاکمیت، زحمتکشان و فرودستان جامعه به روش‌های جدید مبارزه در تمام ممالک قرنطینه شده دست زدند. اظهار شادی مردم و پزشکان در مبارزه مشترک بر ضد خطر بیماری کرونا به ایجاد یک حس همدردی و یگانگی میان مردم و بر ضد حاکمیت بی‌عمل و همدست نئولیبرال‌ها بدل شده است. کف‌زدن و تشویق مردم از زحمتکشان به عنوان اهرم‌های جامعه به خاطر برپائی زندگی اقتصادی و اجتماعی، تشویق نسبت به این انسان‌های ارزشمند، احترام به پرستارانی که در اکثریت خود خارجی و وارداتی و برده‌های مدرن و مهم نظام بهداشتی هستند، سرود خواندن مردم در ایتالیا و اسپانیا بر ضد فاشیست‌ها - سرود مشهور و جاودانی پارتیزان‌های ایتالیا «Bella Ciao» همه و همه نشانه آن است که در این شرایط استثنائی کمونیست‌ها نیز راهکارها و راه‌های مبارزاتی نوین خویش را می‌یابند. باید مبارزه خیابانی را با مبارزه در فضای مجازی تکمیل کرد، پرولتاریا نیز باید این شیوه مبارزه را بیاموزد و در آن فعال شود. و این بدون حزب طبقه کارگر، که رهبری عمومی مبارزه را داشته باشد، مقدور، مفید و موثر نخواهد بود. پرولتاریای متشکل و آگاه باید در عین اهمیت قابل‌شدن به حفظ جان انقلابیون و کل طبقه کارگر، مبارزه خویش را در این شکل کنونی و در اشکال متناسب و موثر دیگر در آینده به پیش برد. همستگی مردمی خار چشم طبقات حاکمه است. بورژوازی از این وحدت میان کارگران، زحمتکشان، اهرم‌های برپائی جامعه، که به قدرت خود پی‌می‌برند، انتلاف با هنرمندان و نوع‌دوستان به شدت هراسان است. پرولتاریا و زحمتکشان را به فقر و بیکاری و فلاکت تهدید می‌کند در حالی که میلیاردها یورو و دلار به جیب سرمایه‌داران واریز می‌شود. فضای عمومی به نفع سرمایه‌داران نیست. تضادها به شدت در عرصه درون و بیرون تشدید می‌شوند و افق مبارزه روشن‌تر از گذشته است. فراموش نکنیم که برای پیروزی در این مبارزه، برای اینکه آلت دست آناارشیست‌ها، چپ‌نماها، شورائی‌ها، ضدکارگران و خرده بورژوازی سراسیمه نگردیم، به حزب طبقه کارگر به عنوان ستاد فرماندهی این مبارزه انقلابی نیاز داریم. بدون رهبری پرولتاریا از طریق حزب‌اش امکان پیروزی در این مبارزه وجود ندارد.

**جان‌بخشی... دنباله از صفحه ۱**

همه‌گیرکردن بیماری برای بخشیدن مصونیت به کل جامعه، آنهم با کشتار بیست درصد از کل جامعه مطرح نیست، بلکه سخن بر سر این است که نه تنها افراد مُسن را به کوره‌های آدم‌سوزی بفرستیم، بلکه همه آن «انسان‌های

معیوب» را که امکان تعمیر آنها مقدور نیست و یا هزینه برمی‌دارد، برای «بهینه‌کردن زندگی اقتصادی جامعه» سر به نیست کنیم. این افکار شوم در لفافه‌ای از بحث‌های دانشمندان و سیاستمداران بورژوازی در سطوح علمی، در بهترین ساعات پخش اخبار در رسانه‌های گروهی مطرح می‌گردد، تا با منطقی جلوه‌دادن آنها و مجلسی کردن آدم‌کشی به شیوه مدرن و جانداختن این بحث‌ها، **تابوهائی** در جامعه به این بهانه‌ها که «جلوی بحث را نباید گرفت»، «بحث را نباید بست»، «آزادی افکار باید وجود داشته باشد» راه را برای آدم‌کشی منطقی و اقتصادی باز کنند و همه «معویبان» را که برای سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌داری مخارج دارند، سر به نیست گردانند. باید **حرمتهای** شکسته شوند، تا سرمایه‌داری از زیر بار مسئولیت خویش فرار کند. بورژوازی امپریالیستی این آدم‌کشی مدرن و اقتصادی را فداکاری فرد برای جمع جلوه می‌دهد و این «فداکاری» را با بهره‌برداری از شرایط استثنائی تشویق می‌کند. انتقاد از نظام سرمایه‌داری در بی‌تفاوتی آنها نسبت به جان انسان‌ها و اندیشیدن تنها به کسب سود حداکثر و نابودی بهداشت و کمبود وسایل ایمنی و نظایر آنها باید با جسارت و «فداکاری» مرد مُسن ۸۰ ساله، که دستگاه تنفسی خود را به جوانی در حال موت بخشید، کتمان گردد. فداکاری فرد برای جمع هرگز در دنیای اندیویدوآلیسم بورژوازی و تفکر ارتجاعی نئولیبرالی وجود نداشته و ندارد. آنها همیشه حامیان حقوق فرد و اولویت بخشیدن به آن در مقابل حقوق جامعه بودند و هستند. آنها طرد این نظریه را با کاهلی و عدم قبول مسئولیت و تکیه به دولت و زندگی انگلی مساوی قرار می‌دادند و در رسانه‌های گروهی به صورت انبوه تبلیغ می‌کردند و جامعه را با این روش تربیت می‌نمودند. آنچه را که امروز آنها می‌خواهند از آن برای منافع فردگرایانه خویش مورد حمایت قرار دهند، قراردادن گروه‌های مختلف اجتماعی در مقابل هم هستند. بیست تا سی درصد افراد یک جامعه دیگر فرد نیستند، جمع میلیونی هستند. منتها در مقابل هفتاد تا شصت درصد دیگر نسبتاً گروه کوچک‌تری را تشکیل می‌دهند. در اینجا سیاست بورژوازی امپریالیستی مسئله دفاع از حقوق جمع، که همیشه مخالف آن بودند، نیست، دفاع از سیاست به جان هم‌انداختن گروه‌ها و لایه‌های گوناگون اجتماعی برای بقاء و توجیه نظام سرمایه‌داری است. سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» است همان تئوری جنگ نسل‌هاست. پیرها علیه جوانان، زنان علیه مردان، کودکان علیه بزرگان و... همه این سیاست‌ها و شبهه استدلالات «انسانی و علمی» در خدمت کسب سود حداکثر سرمایه‌داری انحصاری است که برای بعد از کرونا برنامه‌ریزی می‌کند. دولت سرمایه‌داری سیاست حمایت راهبردی **ادامه در صفحه ۵**

**با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند!**

**جان بخشی... دنباله از صفحه ۴**

خوبش از نظام سرمایه‌داری را در پشت «اختلاف نظر بین مردم» و «بی‌گناهی» خودشان مستور می‌نمایند.

این نظریه آدم‌کشی همواره با بلایای قرون وسطی - طاعون، وبا- مقایسه می‌شود که بروز می‌کردند و میلیون‌ها نفر را می‌کشتند، ولی سرانجام کل جامعه «نجات» پیدا می‌کرد. آنها در قرن بیست یکم، که بشریت به دست آوردهای عظیم علمی، امکانات بهداشتی دست‌یافته است و دچار کمبودی برای درمان اولیه انسان‌ها نیست، همان راه حل‌های قرون وسطایی را تجویز می‌نمایند. این تفکر فاشیستی سابقه تاریخی دارد. نخستین کسی که مُردن انسان‌ها را در اثر بلایای طبیعی تقدیر و عاملی برای توازن جوامع می‌دانست و این تئوری را توجیه می‌کرد، کشیش جامعه‌شناسی به نام «مالتوس» در انگلستان بود. «مالتوس»، که قبل از «داروین» زندگی می‌کرد و شاهد صنعتی‌گشتن جامعه انگلستان و رشد سرمایه‌داری و فقر و آوارگی مردم بود، در پژوهش‌های خویش به این نتیجه رسید که افزایش جمعیت طبیعتاً سریع‌تر از تولید مواد غذایی رشد می‌یابد و اضافه جمعیت توسط عوامل بازدارنده تصحیح می‌شوند. این عوامل بازدارنده از نظر وی سوانح طبیعی، گرسنگی گسترده در کشورها بودند که در نظر وی طبیعی جلوه داده می‌شد و این عوامل ناموزون میان ظرفیت تولید و افزایش جمعیت به یک مبارزه دائمی برای کسب مکان و غذا در جامعه منجر می‌گردید. انسان‌ها برای ادامه زندگی به جان هم می‌افتادند. این اصل تنازع بقاء به موتور نظریه تکامل تدریجی بدل گشت. جنگ وحوش برای به دست آوردن طعمه.

«چارلز داروین»، که بعد از «مالتوس» زندگی می‌کرد، نظریه «اصل تنازع بقاء» و «اصل انتخاب طبیعی» را در عرصه طبیعت و حیوانات به کارگرفت و مسئله تکامل تدریجی هستی را به میان کشید. براساس نظریه وی در میان حیوانات و طبیعت، بطور طبیعی انتخابی صورت می‌گیرد که موجود قوی‌تر و سالم‌تر توانایی ادامه زندگی پیدا می‌کند. موجودات ضعیف‌تر در مقابل فشارها، سختی‌ها، صدمات ناشی از طبیعت می‌میرند.

سخنان «چارلز داروین» در نیمه دوم قرن ۱۹ توسط «هربرت اسپنسر» انگلیسی به جامعه منتقل شد و حق زندگی را به کسی داد که بهتر می‌تواند خودش را به چالش‌های بازار و زندگی اجتماعی تطبیق دهد. از آنجا که جوامع بیش‌تر و بیش‌تر از یکدیگر متمایز می‌شوند، بنابراین مردم بیش‌تر در رفتار خود به اقدامات دیگران وابسته هستند؛ این روند به نظر «اسپنسر» مُنجر به غلبه بر خودخواهی و رشد رفتارهای تعاونی می‌شود.

«اسپنسر» با تئوری تکامل اجتماعی بر نظریه لیبرالیسم منجستری استوار بود. مبنی بر اینکه همه انسان‌ها برای تأمین بقاء خود از

بخت مساوی برخوردارند. دخالت دولت در زندگی اقتصادی مردود است. براساس نظریه وی همانگونه که رویدادهای کور طبیعت به مرحله عالی تکامل زندگی می‌رسد، همانگونه نیز بازی کور نیروهای بازار به پیشرفت اجتماع منجر می‌شود.

در دنیای امروز سیاست نئولیبرالیسم دارای این ریشه نژادپرستی است. نئولیبرال‌ها تبلیغ می‌کنند که انسان‌ها را باید براساس موفقیت ارزش گذاشت. موفق‌ترین‌ها بهترین‌ها هستند. باید فردگرایی و منش فردی اندیویدوآلیسم را تقویت نمود، مسئولیت فردی را مطلق ساخت و مسئولیت نسبت به جامعه را کم‌رنگ کرد. هر کس باید به فکر خودش باشد و خودش را بالا بکشد. «اصل تنازع بقاء» در جنگل وحوش به عرصه اقتصاد و اجتماع می‌آید. کسی حق زندگی و ادامه حیات دارد که قوی‌تر باشد و اصلح است.

تئوری «تنازع بقاء» بتدریج به تنازع میان انواع تبدیل شد و جنبه فردی حق با قوی‌تر است به حق گروه‌های اجتماعی محول گردید و از این نظریات تئوری نژادپرستی و مبارزه برای «پاکیزگی» نژادها سربرآورد، که ما نتایج شوم آنرا در جنگ جهانی دوم و سربلندکردن نژادپرستان و فاشیست‌ها دیدیم که چگونه می‌خواستند نژاد برتر را در دنیا حاکم کنند و به عمل «قانون انتخاب طبیعی» با یاری دولت تسریع بخشند و در درون کشور خود با کشتار بیماران ارثی، معلولین روحی و جسمی، ناقص‌الخلقه‌ها و... نسلی تعریف‌شده با اندام‌های معین، رنگ موی بلوند، چشمان آبی آسمانی و در یک کلام انسان‌های «سالم» به وجود آورند و تحولات طبیعت را با دخالت نقش انسان سازمانده و دولت کامل کنند. عقیم کردن «انسان‌های ناقص» به عنوان یک حرکت اجتماعی در بسیاری ممالک اروپائی نظیر اسکاندیناوی مرسوم بود. در استرالیا، کانادا، ایالات متحده آمریکا، ژاپن، آمریکای لاتین نیز به آن سال‌ها عمل کردند و حتی در مورد گسترش آن به مهاجرین اتباع خارجی نیز به بحث پرداختند. روی کار آمدن هیتلر و تقویت افکار نژادپرستانه آن در خدمت سرمایه مالی و آغاز جنگ جهانی دوم علیه سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی طبیعتاً زمینه قبلی جهانی در مناسبات حاکم سرمایه‌داری داشت.

«اصل انتخاب طبیعی»، «اصل تنازع بقاء» تئوری مورد سوء استفاده نازی‌ها و تئورسین‌های نژادپرست و دست‌راستی است. گرسنگی دادن به بی‌خانمانان، کشتن آوارگان در پارک‌ها و در زیر پل‌ها که به آنها انگل و زالو خطاب می‌کنند، با الهام از همین تئوری «حق با قوی‌تر است» برای «پاکیزه کردن» جامعه صورت می‌گیرد. دست‌راستی‌ها با اعتقاد به همین تئوری به بی‌دفاعان، حاشیه‌نشینان جامعه و ضعیف‌ها برخورد می‌کنند و نقشه قتل آنها را می‌کشند.

آنچه اندیشمندان سرمایه‌داری در عرصه «پاکیزگی و سلامت» نسل تبلیغ می‌کردند و نژادها را به خوب و بد، به اسلاو، سامی (عرب و یهودی)، زرد و سرخ از سوئی و آریائی آلمانی، ایرانی، کرواتی و اسکاندیناوی از سوی دیگر بدل می‌کردند، به تدریج به ارزش‌گذاری بر روی انسان‌های «توانا»، «مولد»، «پرارزش»، «مفید»، و انسان‌های «کم ارزش»، «زیادی» و «قابل تعمیر» تغییر شکل داد و می‌دهد. حال دیگر در جامعه سرمایه‌داری این مناسبات سرمایه‌داری و قانون کسب سود حداکثر بود که درجه ارزش انسان‌ها را تعیین می‌کرد و می‌کند. انسانی که بعد از ۴۰ سال اشتغال به مرحله بازنشستگی رسیده بود حال براساس تعریف جدید «سربار» جامعه بود. کسی که بیش از «حد مجاز» بیمار می‌شد، باری بر صندوق بیمه‌های درمانی بود و از نظر اقتصادی نبودش برای «جامعه» نسبت به حضورش ارجحیت داشت. بروز «اوپروس کرونا» به اندیشمندان سرمایه‌داری مجدداً این امکان را داده است که با این تفکر غیرانسانی به میدان آیند و به جای اعتراف به ورشکستگی سیاست‌های بهداشتی و مسئولیت در قبال سلامت جامعه، به اصل انتخاب طبیعی متوسل شوند و اینبار نه به صورت طبیعی، بلکه با یاری دولت. آنهم دولتی که ظاهراً براساس تئوری‌های نئولیبرالی حق دخالت در امور اقتصادی را ندارد و باید تسلیم نوسانات کور بازار باشد.

طبیعتاً جامعه‌ای که به‌پذیرد، می‌شود ضعیفان، «ضایعات اجتماعی» و «آسیب‌دیدگان اجتماعی» را نابود کرد، غافل از این است که این قصه سر دراز خواهد داشت و با شکستن این حرمت، در آینده هر نسلی می‌تواند و می‌شود در خدمت کسب سود حداکثر سرمایه‌داران، گروه‌های دیگر اجتماعی را به بهانه‌های شبه منطقی سر به نیست کند و حق تنازع بقاء را رسماً در جامعه مستقر سازد. جامعه‌ای که به‌پذیرد با حق بقاء گروهی از انسان‌ها و ارزش‌گذاری بر آنها، حق گروهی دیگر را براساس «رأی‌گیری دموکراتیک» و تأمین اکثریت عددی پایمال کند، این جامعه حقانیت بقاء خود را از دست داده و پایه‌های خود را قطع کرده است. شیرازه چنین جامعه‌ی وحشی که براساس چنین فلسفه‌ای استوار باشد، دیر یا زود برهم می‌ریزد. در اینجا دیگر سخنی از حقوق بشر نیست که باید جنبه جهانشمول داشته باشد. نجات بشریت بر اصل انتخاب طبیعی و در حال حاضر دولتی استوار نیست، بر این اصل استوار است که قانون اساسی تولید باید رفاه و آسایش، توجه به منافع مادی و معنوی انسان باشد که دولت سوسیالیستی آنرا اجرا می‌کند. قانون مناسبات تولیدی حاکم را باید درهم شکست تا بشود بر قهر «انتخاب طبیعی» دهانه زد و به همه انسان‌ها ارزش انسانی داد و تولید را در خدمت رفاه همه انسان‌ها قرار داد. و این سوسیالیسم است. تنها با مناسبات تولیدی سوسیالیستی می‌شود بر این بحران‌های **ادامه در صفحه ۶**

**چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!**

**جان بخشی... دنباله از صفحه ۵**

«غافلگیر» کننده، که هنوز در راه هستند، غلبه کرد. «کارل مارکس» و «فریدریش انگلس»، که با این تئوری‌ها آشنائی داشتند، اصل تکامل در جامعه بشری را نتیجه مبارزه طبقاتی می‌دانستند که «لنین» و «استالین» آنرا در عمل پیاده ساختند. این تجارب غنی برای مبارزه با «ویروس کرونا» و عواقب آن در جامعه در دست بشریت است.

**بحران آب... دنباله از صفحه ۸**

به ۱۱۷۰۰ سهمیه تقسیم می‌شد که نسل به نسل ادامه یافته است. سنت قنات به دو هزار سال پیش بازمی‌گردد. در این سیستم آب مصرفی از طریق یک کانال زیرزمینی که با دست حفر می‌شود، تأمین می‌گردد. طول آن معمولاً ۱۰ کیلومتر است که تعداد بی‌شماری چاه در مسیرش حفر شده‌اند. سرچشمه آب قنات از کوه است و با آب زیرزمین - چاه‌های واقع در مسیرش - پیوسته افزایش می‌یابد. بزرگ‌ترین حُسن سیستم قنات، که یکی از عجایب جهان به‌شمار می‌آید، خودکفاساختن اهالی از آب مورد نیازشان است. هنوز هم بسیاری از کشاورزان به سهمیه آب قنات‌شان وابسته‌اند.

اما مسئولین نظام فاسد جمهوری اسلامی به عوض حفظ، توسعه و گسترش این سیستم، رانت‌خواران و زمین‌خواران را به جان اهالی انداخته‌اند و مسیر آب را عملاً تخریب و در نتیجه سیستم قنات را، که شاه‌رگ حیاتی کشاورزان به‌شمار می‌آید، مختل ساخته‌اند. بسیاری از زمین‌خواران و بساز و بفروش‌ها برای تأمین آب به حفر چاه‌های عمیق و عمیق‌تر اقدام می‌ورزند و با کاهش آب‌های زیرزمینی، ضربه مضاعفی بر تأمین آب از طریق قنات وارد کرده و می‌کنند. علاوه بر این طبیعتاً در قنات‌های حفاری شده در صدها سال پیش هر از گاهی ریزش می‌کنند و جریان آب را مختل می‌سازد. اما دولت جمهوری اسلامی به عوض کمک به کشاورزان جهت ترمیم و به طریق اولاً تأمین آب آن زمین‌خواران را به جان آنها انداخته است. هنوز ۳۷ هزار قنات فعال در کشور وجود دارد که حدود ۱۰ درصد آب مورد نیاز کشاورزان را بدون پمپاژ آب‌های زیرزمینی و در نتیجه بدون مصرف برق و انرژی فسیلی (گازوئیل) تأمین می‌کنند. متخصصان بر این نظر هستند که تأمین آب شهر یزد بدون منحرف کردن «زاینده‌رود» به سمت این شهر در حیطه امکان بود، اما اکنون با منحرف کردن فصلی مسیر این رودخانه به سمت یزد نه تنها اصفهان و «ورزنه»، بلکه مناطق جنوبی آن نیز در مضیقه شدید آب قرار گرفته‌اند. امروز شهر کویری یزد علی‌رغم انحراف «زاینده‌رود» با کمبود آب مواجه گشته است و دولت جمهوری اسلامی در نظر دارد که آب خلیج فارس را از فاصله ۵۰۰ کیلومتری به این شهر انتقال دهد و رانت‌خواران وزدان را به نوائی برساند.

**سد سازی**

از سوی دیگر «سد زاینده‌رود» که در سال ۱۳۵۳ جهت تأمین آب صنایع و گسترش شهرسازی منطقه اصفهان بنا شده بود، قریب ۱۵۰۰ میلیون متر مکعب آب را پشت خود جا داده است. اما امروز برخی از کارشناسان معتقدند که سیاست سدسازی خود عامل کم‌شدن آب در رودخانه‌ها به شمار می‌آید. «فاطمه ظفرنژاد»، یکی از مشاورین وزارت انرژی، معتقد است: «من دربرخوردی که با روستائیان داشتیم، آموختم که دیدگاه آنها نسبت به تأمین آب با دیدگاه من و وزارت انرژی کاملاً متفاوت است!!!»...مشاوره با آنها به من آموخت که سدسازی برای آنها مشکلات بزرگی آفریده است. در اثر این تجربه آموختم که ما با ساختن سد‌ها عملاً باعث خشک‌شدن هر چه بیشتر رودخانه‌ها و دریاچه‌ها می‌شویم».

سدسازی که در زمان رژیم شاه با ساختن ۱۱ سد آغاز شده بود، در نظام جمهوری اسلامی با شدت و حدت بیشتری ادامه یافت. به قسمی که ما امروز شاهد ۶۵۰ سد در ایران هستیم! گاهی اوقات بر روی یک رودخانه ۴ یا ۵ سد بنا شده است. امروز ۴۰ درصد از این سد‌ها از حَیْز انتفاع ساقط‌اند زیرا اکثر اوقات فاقد آب هستند، چون یا رودخانه‌هایی که سد‌ها در مسیرشان واقع شده‌اند، خشک شده‌اند و یا آب موجود در پشت سد‌ها با مساحت زیاد در اثر شدت آفتاب و گرما تبخیر می‌شوند. در مناطق کویری، بویژه کویر مرکزی، در اثر گرما و تبخیر آب در سال بین ۳ تا ۴ متر از ارتفاع آب سد‌ها کاسته می‌شوند و در نتیجه سد خود باعث هدررفتن آب می‌شود.

«تقی فرور»، یکی دیگر از کارشناسان، معتقد است: «در ایران هدف از ساختن سد نه تأمین آب است و نه تأمین برق، بلکه هدف دریافت رشوه و فربه کردن شرکت‌های سدسازی است که به طور عمده در مالکیت سپاه است. این رشوه و رانت است که سیاست سدسازی را معین می‌کند و نه تولید و توزیع برق و آب». او سپس می‌افزاید: «درست به همین دلیل سال‌هاست که برخی از مسئولین در استان‌ها تصمیم به تخریب سد‌های موجود گرفته‌اند، زیرا که این سد‌ها نه تنها مقرون به صرفه نیستند، بلکه به زیان محیط‌زیست عمل می‌کنند».

«محمد حسین پاپولی یزدی»، معتقد است: «از آنجا که شرکت‌های ساختمانی متعلق به سپاه فاقد امکان دریافت قرارداد ساخت سد در خارج از ایران هستند، برای رهایی از ورشکستگی نیاز به دریافت قرارداد از دولت ایران برای ساختن سد- سد‌های غیر ضرور- در ایران دارند». اکنون دوره سدسازی به پایان خود نزدیک شده و دوره لوله‌کشی آب از دریای خزر و خلیج فارس به کویر مرکزی در دستور کار قرار گرفته است. به دیگر سخن منبع جدیدی برای برادران دزد و رشوه‌خوار و رانت‌خوار در حال بوجود آمدن است.

**وضعیت رود کارون**

یکی از رودخانه‌هایی که به کارون ختم می‌شود، «رودخانه کوه‌رننگ» است که آب آن به وسیله ۳ تونل به «زاینده‌رود» سرازیر می‌شود. به این ترتیب تونل‌های سه‌گانه کوه‌رننگ واقع در دامنه «زردکوه»، سالانه یک میلیارد متر مکعب آب را که در اصل سهمیه رود کارون است، به «زاینده‌رود» روان می‌سازند. به این ترتیب ظرفیت این رود از ۸۰۰ میلیون متر مکعب به یک میلیارد ۸۰۰ هزار متر مکعب ارتقاء می‌یابد. نکته‌ای که مسئولان کارچاق‌کن و دزد به آن توجه ندارند، این است که با تغییر مسیر یک میلیارد متر مکعب آب مناطقی که در این مسیر قرار گرفته‌اند، زین پس از منابع آبی پایدار محروم خواهند شد. امری که بهم‌خوردن تعادل محیط‌زیست و در نتیجه وخیم‌ترشدن وضعیت اقتصادی و اجتماعی اهالی این منطقه را به دنبال خواهد داشت.

روستائیان شریفی که در گذشته مشکلی به نام کمبود آب نمی‌شناختند، اگر امروز زبان به اعتراض گشایند، پاسخ‌شان زندان است. مسئولین فاسد و مزور سازمان آب، قبل از انحراف رودخانه، به مردم قول خرید بالگرد و آمبولانس برای بهداری‌های منطقه دادند، امری که هیچگاه جامه عمل به خود نپوشید. در واقع آبی که این مردم برای تولید کشاورزی و به دیگر سخن تأمین نیازهای زندگی خود به آن نیاز داشتند، بدون کوچک‌ترین جبران خسارتی روده شد و آنها را به فقر و فلاکت کشانیده است. روستائیان این منطقه و روستائیان اطراف «زاینده‌رود» تاکنون ده‌ها بار دست به تظاهرات و اعتراضات گسترده زدند و هر بار با سرکوب نیروهای انتظامی رژیم روبرو شدند. به روی رود کارون نیز ده‌ها سد برای تولید برق و آبیاری مزارع - بویژه نیشکر- بنا شده است. مصیبت‌زا اینکه آبی که از این مزارع به رودخانه بازمی‌گردد، آلوده به کود شیمیائی و سموم ضدآفت نباتات، بویژه «پستیسید» است.

**سیاسگزاریم**

**حزب کار ایران (توفان)، که تنها به نیروی خود متکی است و به همت یاری اعضاء و هواداران خویش برپا ایستاده است، از کمک‌های مالی شما هر اندازه کوچک جلوه کند، نیرو می‌گیرد**

**ما از کمک‌های رسیده زیر سیاسگزاریم**

- رفیقی از هلند ماهانه ۵ یورو
- از جنوب آلمان در مجموع ۱۵۰ یورو
- از مرکز آلمان ۵۰ یورو
- رفیقی از برلن ۵۰ یورو

**ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه‌آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است**

برخورد مشخص به پدیده مشخص. این است راه درست یافتن حقیقت و تغییر واقعیت. در پایان این نوشته به سخنان کوتاه استالین در مورد لنین، این آموزگار کبیر پرولتاریای جهان اشاره کنیم:

«به یاد داشته باشید، دوست بدارید و بیاموزید، ایلیچ را، آموزگار ما، پیشوای ما را.

پیکار کنید و درهم شکنید! دشمنان داخلی و خارجی را به شیوه ایلیچ.

به پای دارید زندگی نوین، هستی نوین و فرهنگی نوین را به شیوه ایلیچ.

هرگز از چیز کوچک چشم نهوشید، چون از خرد است که کلان برمی خیزد،

اینجاست یکی از مهم ترین اندرزه‌های ایلیچ.

ی. استالین»



خود، ظهور انقلاب را (و هر انقلابی را) جمع ضرورت‌های عینی و ذهنی می‌داند و اشاره می‌کند که زمانی انقلاب عملی خواهد گشت که بالائی‌ها نتوانند به حکومت خود ادامه دهند و پائینی‌ها نخواهند تن به حاکمیت و بندگی آنان دهند. این نیز حقیقتی عام است که کافی می‌باشد، تنها به آن همین اشاره بسنده نمود. اما چرا این انقلاب درست در روز ۷ نوامبر (و یا ۲۵ اکتبر) انجام شد و نه چند روز قبل و یا چندین روز بعد؟ لنین توانسته بود در درون حزب از آنچنان وزنه و آتورته‌ای برخوردار گردد که موفق گشت با نبوغ و منطق کوبنده خویش حزب و رهبری آن را قانع کند که برخلاف نظر اکثریت نمایندگان شوراهای که شروع قیام مسلحانه را هنوز زود می‌دانستند، بگوید:

در این روز ۷ نوامبر دست به قیام می‌زنیم. نه یک روز زودتر و نه یک روز دیرتر (با تأخیر یک روز به خاطر لورفتن روز قبل - ۶ نوامبر - که برای قیام تعیین شده بود). و چنین شد که انقلاب به پیروزی رسید.

**لنین را در برابر شوراهای قرار داد و معتقد بود که آنان با تنوع نظرات و عدم وجود وحدت نظری قادر به گرفتن تصمیم قاطع و درست در مورد قیام نیستند. آنان در بهترین حالت پس از انقلاب و به صورت شوراهای دولتی و نه در زمان حساس قیام مسلحانه، نقش مثبت خواهند داشت. این حزب است که می‌تواند چنین وظیفه سنگین و خطرناکی را به عهده گیرد و دیدیم که چگونه لنین درست می‌گفت و برخی از اپورتونیست‌ها، که او را به کودتا بر علیه شوراهای متهم می‌ساختند، در اشتباه بودند.**

یکی از ویژگی‌های برجسته لنین وفاداری، اعتقاد و هضم عمیق دیالکتیکی اوست. وی تبلور تفکر دیالکتیکی و بکاربرد روش آن در تقریباً تمام فعالیت‌ها و نوشته‌های خویش است. او وحدت و یگانگی جهان مادی و تفکر را در تنوع و انواع مشخص آن جستجو می‌کرد و می‌دید. مقام و جای پدیده‌ها و حوادث را خودسرانه، نه تعویض می‌کرد و نه درهم می‌آمیخت. آنچه در انقلاب و قیام مسلحانه صادق است، می‌تواند در شرایط دیگری - مثلاً ساختمان سوسیالیسم - نه تنها نادرست باشد، حتی به عکس خود نیز تبدیل گردد. دولت و یا شوراهای وظیفه و نقشی دگر دارند تا حزب. پدیده‌ها مشخصات ویژه و راه تکاملی خاص خود را دارند. هم لنین است که به ما می‌آموزد:

## به یاد «لنین»... دنباله از صفحه ۸

کامل سیاسی، سوی جمهوری دموکراسی، دیگر وسیله‌ای برای نزدیک کردن سوسیالیسم نیست و نمی‌تواند باشد.

همچنین: «انقلاب بورژوازی از لحاظ معینی برای پرولتاریا بیشتر سودمند است تا برای خود بورژوازی» (همان کتاب. نقل قول از «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی»، صفحات ۱۰۸ و ۱۰۹).

۴- «ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم» (Materialism and Empirio-criticism) در زمینه ایدئولوژی و به ویژه فلسفه که در مه ۱۹۰۷ انتشار یافت و علیه رواج ریزینیسم فلسفی و نظری منتج از شکست انقلاب ۱۹۰۵ در میان برخی از روشنفکران، نویسندگان و حتی اعضاء حزب (از جمله «باگدانف»، «لوناچارسکی» و غیره)، علیه رسوخ «فلسفه نئوپوزیتیویسم» به صورت «امپیریوکریتیسیسم»، علیه نمایندگان تئوریک اصلی این جریان در اروپا همانند «آوناریوس» و «ماخ» و برای حفاظت و تر و تازه نگاه داشتن ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی مارکس و انگلس نگارش یافته بود. در این برهه از زمان ضدیت با سوسیالیسم و کمونیسم در شکل «انتقاد از مارکسیسم» رواج یافته و مُد گشته بود.

لنین سرانجام در ۱۶ آوریل ۱۹۱۷ - گفته می‌شود در ساعت ۲۳ - وارد پتروگراد (نام جدید «سن پترزبورگ» بین سال‌های ۱۹۱۴ تا فوت لنین در سال ۱۹۲۴ است) می‌شود و بلافاصله در میدان مقابل ایستگاه راه آهن بر روی تانک ارتشی - که با مرور زمان جنبه تاریخی یافته و در دفتر زمان ضبط گشته است - نطق مشهور خود را بیان می‌کند و با شعار زیر آن را خاتمه می‌دهد:

**«زنده باد انقلاب جهانی سوسیالیستی»**  
لنین تنها یک مارکسیست بزرگ نبود، او نابغه‌ای بود که از میان رشد تضادهای طبقاتی روسیه و اروپا هم چون صدفی گرانها برون آمد. ما سال ۲۰۲۰ فرنگی را که ۱۵۰ سالگی تولد وی است، به فال نیک می‌گیریم و چنانچه توان ما اجازه داد، در هر شماره در زمینه‌های گوناگون فعالیت عملی و تئوری این رهبر کبیر پرولتاریا و خلق‌های جهان مقالاتی منتشر خواهیم کرد. و اما چرا انقلاب در ۷ نوامبر (و ۲۵ اکتبر طبق تقویم سابق) ۱۹۱۷ پیروز شد؟ دلایل عینی رشد تضادهای اجتماعی و سیاسی و باروری درخت انقلاب، که بارها مورد بررسی قرار گرفته، مورد نظر ما در این نوشته نیست. لنین، در تحلیل عام

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۶۶ اردیبهشت ۱۳۹۹

را در تارنمای توفان مطالعه نمایید!

توفان الکترونیکی در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

**امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!**

بحران آب در  
ایران (۲)

در شماره قبل توفان در بخش نخست مقاله نوشتیم که:

«خطر بی‌آبی در کشور ما هر روز حادث می‌شود. فساد، رشوه‌خواری، ندانم‌کاری، بی‌توجهی و بی‌کیاستی مسئولین مکتبی نظام جمهوری اسلامی، که فقط به جیب خود می‌اندیشند، روز به روز بر مشکلات تأمین و توزیع آب می‌افزاید. آنها به نقش استراتژیک آب کم‌ترین توجه‌ای ندارند و به همین دلیل خطر عظیمی را متوجه کشور و مردم ما ساخته‌اند. نمونه‌های زیر به گوشه‌ای از این بی‌لیاقتی و حرص و ولع سرمایه‌داری اشاره دارند». در این مقاله به نمونه‌های دیگری اشاره می‌کنیم:

## قنات

در ادوار پیشین، شهری نظیر یزد - که امروز مصرف آب آن به زحمت از طریق منحرف کردن ۳۰۰ کیلومتر آب «زاینده‌رود» تأمین می‌شود - از طریق قنات تأمین می‌شد. برای نمونه تنها «قنات حسن‌آباد» که ۵۰۰ سال پیش حفر شده است، مصرف آب قریب به نیمی از جمعیت شهر را تأمین می‌کرد. آب این قنات **ادامه در صفحه ۶**

به یاد «لنین»، رهبر و آموزگار کبیر پرولتاریای جهان  
۱۵۰ سالگی تولد ولادیمیر ایلیچ، لنین

در جایی خواندیم که ۱۵۰ سال پیش به تاریخ ۲۲ آوریل ۱۸۷۰ ستاره‌ای در آسمان جهان پدید آمد که درخشندگی اش ماه را رسوا ساخت. و ما می‌گوئیم: این خورشید درخشانی بود که علی‌رغم افول زندگی کوتاه‌اش، همچنان روشنی‌بخش جهان ماست.

جوان ۲۲ ساله‌ای بود که هم‌زمان با تحصیل پس از چندین سال مطالعه و فعالیت سیاسی در زمینه مارکسیسم موفق به دریافت دیپلم حقوق با بهترین نمره از دانشگاه پترزبورگ گردید. وی پس از چندین سفر به کشورهای اروپائی از جمله اطریش، سوئیس و آلمان و مطالعه ادبیات مارکسیستی در کتابخانه‌های این ممالک، به روسیه بازمی‌گردد. پس از مدت کوتاهی دستگیر می‌شود، به زندان گرفتار می‌آید و دچار تبعید در سیبری می‌شود. بالاخره در ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۰ ناچار به مهاجرت اروپا می‌گردد، تا سرانجام ۵ سال بعد یعنی در ۱۹۰۵ دوباره به روسیه باز می‌گردد و از نو به فعالیت دامنه‌گیر خود ادامه می‌دهد تا سرانجام پس از تعقیب و رهائی از دست پلیس مخفی روس، ناچار می‌شود در دسامبر ۱۹۰۷ پیاده از روی یخ‌زده بالتیک خود را به سوئد برساند. بدین ترتیب مهاجرت دوم وی آغاز می‌گردد.

لنین پیگیرانه و متداوم انقلاب سوسیالیستی در روسیه تزاری را هدف گرفته بود و در این راه در تمام دوران متناوب اقامت خویش در اروپا، نیرو، وقت و انرژی خود را در راه تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و سپس پس از انشعاب، تشکیل حزب بلشویک و در نهایت تدوین برنامه و خط مشی انقلابی با همت و پیگیری بی‌سابقه‌ای به کار می‌انداخت.

نگاهی کوتاه به اساسی‌ترین آثار وی که پایه‌های انقلاب را نه تنها در زمینه تئوری، بلکه فعالیت سیاسی فراهم آوردند، بیان‌دازیم:

۱- «چه باید کرد؟» مبنای ایدئولوژیک حزب را پس از مبارزات سخت با مخالفین و به ویژه «اکنون‌میست‌ها» تدوین کرد و در مارس ۱۹۰۲ انتشار داد.

لنین می‌گوید: «بدون تئوری انقلابی، نهضت انقلابی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد... نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی می‌تواند ایفاء کند که دارای تئوری پیشرو باشد».

همچنین: «هرگونه سرفروود آوردن در مقابل جنبش خودبخودی کارگری، هرگونه کوچک‌شمردن نقش «عنصر آگاه» و کاستن نقش سوسیال دموکراسی، اعم از آنکه شخصی که خوار می‌شمارد، این را بخواهد یا نه، کاملاً به منزله تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در کارگران است» (از همان کتاب. نقل قول از «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی»، اداره نشریات به زبان‌های خارجی، چاپ مسکو ۱۹۴۸ - صفحات ۳۸۰ و ۳۹۰).

۲- «یک گام به پیش، دو گام به پس» که مبنای تشکیلاتی حزب را پایه‌ریزی کرد و خط مرزی روشن با گرایش‌های انحلال‌طلبانه و تمایل به حزبی بی‌در و پیکر کشید. (منتشره ماه مه ۱۹۰۴). «حزب نه تنها دسته پیشرو و متفکر طبقه کارگر است؛ بلکه در عین حال دسته متشکل طبقه کارگر نیز می‌باشد... حزب مظهر ارتباط دسته پیشرو طبقه کارگر با توده‌های میلیونی طبقه کارگر است. حزب هر اندازه هم که بهترین دسته پیشرو و هر قدر هم متشکل باشد، باز هم بدون ارتباط با توده‌های غیر حزبی، بدون افزودن و استوارساختن این ارتباط نمی‌تواند زندگی و رشد کند». (تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی)، انتشار ۱۹۴۸ صفحات ۷۹ و ۸۱. (تکیه‌ها از توفان).

۳- «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» (ژوئیه ۱۹۰۵) که پایه‌های تاکتیکی و جهت انقلاب دموکراتیک را طرح‌ریزی کرده، روشن می‌ساخت. خط قرمزی که در تدوین این کتاب نقش اساسی را بازی می‌کند، این است که پرولتاریا باید و قادر خواهد بود که رهبری انقلاب بورژوازی دموکراسی را کسب کرده و پیشوای شایسته‌ای برای آن گردد. وی می‌نویسد: «نباید فراموش کنیم که در موقع کنونی سوی آزادی **ادامه در صفحه ۷**

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به باری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00